فقر و جنبش‌هاي اجتماعي در ايران

پرويز پيران*

در اين مقاله ابتدا كوشش شده است تا دو مفهوم كليدي بحث، يعني فقر و جنبش هاي اجتماعي تعريف و ديدگاه هاي مختلفي كه به بررسي اين مفاهيم پرداخته‌اند، معرفي گردند. در رابطه با مفهوم فقر و جنبش هاي اجتماعي همچنين به اغتشاش مفهومي گسترده اي كه به ويژه در ايران وجود دارد اشاره شده و از ديدگاه‌هاي عمده در مطالعة فقر و فقرزدايي ياد شده است. پس آن‌گاه با مروري بر مهم‌ترين انواع جنبش‌هاي اجتماعي در غرب و در جهان سوم، تلاش شده است تا نشان داده شود كه گرچه تغييرات اساسي در سطح جهان ـ از جمله پيدايش دولت رفاهي، جذب شدن جنبشهاي كارگري در درون اتحاديه‌ها و سنديكاها (كه نهادهاي ميانجي براي بي‌آزارسازي جنبش كارگري محسوب مي‌شوند) و يا جهاني شدن ـ نقش طبقة كارگر و لذا جنبش‌هاي كارگري را به شدت كاهش داده است، ليكن روابط فقر و جنبش هاي اجتماعي رابطه اي پايدار باقي مانده است . امروزه جنبش هاي

* جامعه‌شناس، عضو هيأت علمي دانشگاه علامه طباطبايي <Pooria@mavara.com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

چندطبقه‌اي جانشين جنبش متشكل كارگران گرديده ليكن هنوز تهي دستان شهري مهم ترين نيروي محركة جنبشهاي اجتماعي‌اند. از اين رو، رابطه فقر و جنبش هاي اجتماعي در دوره هاي مختلف مورد اشاره قرار گرفته‌اند. همچنين كوشش شده است تا نشان داده شود كه در حال حاضر بخش عمده‌اي از جنبش هاي اجتماعي، خشونت ستيز و درون‌سيستمي مي‌باشند و چنان‌چه دولت‌هاي جهان سومي هوشمندانه آن‌ها را به رسميت نشناسند امكان تبديل شدن آن‌ها به حركات شورش‌گرانة تخريبي وجود دارد كه ممكن است به دخالت بيگانگان منجر شود.

كليدواژه‌ها: ايران، جنبش اجتماعي، فقر
تاريخ دريافت مقاله: 83/11/5 تاريخ پذيرش مقاله: 84/5/16

مقدمه

مقالة حاضر از پيوند دو مفهوم يعني فقر و جنبش‌هاي اجتماعي پديد آمده است . بدين اعتبار اين پرسش مطرح مي‌گردد كه فقر چگونه بر جنبش هاي اجتماعي تأثير مي‌گذارد و از آن تأثير مي پذيرد. ليكن در آغاز بايد اعتراف كرد كه گرچه هر دو مفهوم فقر و جنبش هاي اجتماعي چه در عرصه هاي تخصصي و چه در دنياي زندة زندگي و در ميان مردمان كوي و برزن و بازار، بارها و بارها مطرح و موضوع گفت وگوهاي گاه آتشيني بوده اند كه به هياهو نيز ختم شده اند، مفاهيمي سخت پيچيده و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گن‌گ‌اند. بررسي بحث هاي يادشده در زمان و مكان مناسب، گرچه سخت دلكش اند و شنوندگان را به خود جلب مي‌نمايند، اما موضوع بحثِ حاضر نيستند . در مقالة حاضر كوشش شده است تا با ياري گرفتن از دو مفهوم كلي تر يعني «علوم اجتماعي باربط» و «علوم اجتماعي بي‌ربط»، رابطة بديه‌ي فرض شدة بين دو مفهوم كليدي بحثِ حاضر، مورد كند و كاو قرار گيرد، تا نشان داده شود كه چگونه با دور شدن از برداشت‌هاي دنياي زندة زندگي، سادگي اوليه رنگ مي‌بازد و مشخص مي گردد كه عاميانه گرديدن برخي از مفاهيم فاخر علوم اجتماعي در مجموع و جامعه‌شناسي به ويژه، چگونه به برداشت هاي نادرست، پيش‌فرض‌هاي ناروا و نتيجه گيري مغرضانه منجر مي‌شود. دردناك آن‌كه در اين سرزمين تمامي بحث‌ها چه تخصصي و چه عاميانه، چه درست و نادرست، در كنار هم و با هم ، همچنان تكرار مي‌شوند و معياري براي شناخت اين دو از يكديگر به جز توان و سليقة فردي يافت نمي‌شود.

اين كاستي بزرگ از آن روي به حيات خود ادامه مي‌دهد كه هركس بي‌توجه به كار ديگري و با احساس بي‌نيازي از آن چه كه در دنياي مفاهيم علوم اجتماعي و انساني مي‌گذرد، درگير بحث خويش است و هنوز مسألة علوم اجتماعي و تحقيق نهادينه نگرديده است. براي مثال كسي تعجب نمي كند كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

علي‌رغم بحث‌هاي گسترده و نقدهاي كوبنده چهار دهه گذشته در باب فرهنگ فقر اين موضوع به يكباره با آب و تاب در يكي از پرتيراژترين روزنامه هاي كشور (ايران، مرداد 84) مطرح و هيچ توضيحي درباره آن همه نقد كوبنده ارائه نمي شود و چنان موضوع مطرح مي‌شود كه گويي همين چند روز پيش اين كشف عظيم صورت گرفته است. كسي هم تعجبي نمي‌كند و با گذر زمان واكنشي هم نشان داده نمي شود. همگان تفسير آن را مي شنود و اين پندار ناروا چندباره مطرح مي‌شود كه فقرا درگير چرخه فقرند و در نهايت گناه فقير بودن به گردن ف قرا مي‌افتد. گويي شرايط از هر حيث آماده است و بحث هايي چون نابرابري، نهادينه شده و بازتوليد فقر به عنوان راه‌كار يا مكانيسم، حفظ نيروي كار ارزان يا هرگز مطرح نشده و يا بي‌مورد است.

كمي پس از ارائه فرهنگ فقر آقاي اسكار لوئيس كه البته به مذاق محافل قدرت سخت خوش‌آمد و براي آن در تالارهاي دانشگاه هاروارد و مشابه آن كف‌ها زدند، بدون اغراق ده ها كتاب و مقاله منتشر گرديد كه به بايگاني مفهوم فرهنگ فقر منجر شد و تنها در سرزمين ما چنين تحفه اي از بايگاني به درمي‌آيد و با آب و تاب آن هم در هزارة سوم و در هياهوي جهاني سازي از بالا يا از دريچة اقتصاد دوباره مطرح مي‌شود. كساني چون چارلز آ.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

والنتين (Charles A. Valentine)، جك رواچ (Jack Roach)، اورويله گورسلين (Orville Gursslin)، جين لابنز (Jean Labens) در دهة شصت ميلادي، جيمز دي . كوكروفت (Jammes D. Cockroft)، آندره گوندر ف رانك (Andre Gunder Frank)، ديل ال. جانسون (Dale L. Johnson) در دهة هفتاد ميلادي، استوارت مك‌فرسون (Stewart Mac Pherson) و جيمز ميجلي (James Midgley) در دهه هشتاد ميلادي تنها چند نمونه از انبوه انتقادات بسيار تند ارائه شده در مورد فرهنگ فقر مي‌باشند همة اين انتقادات سبب شد كه خود اسكار لوئيس نيز از بحث اوليه عقب نشست. ضمناً انتقادات ياد شده نشان دادند كه چگونه «نظرية فرهنگ فقر» علي‌رغم هياهوي بسياري كه به راه انداخت و بركنار از جايگاه رفيعي كه نصيب نظريه‌پرداز آن گردانيد، نه بحث علمي كه ايدئولوژي توجيه‌كنندة فلاكت نهادينه و بازتوليد شده است. به قول ديل .ال.جانسون؛ «فرهنگ فقر» مشهود در ميان استعمارشدگان، توسط مردماني كه هنوز به سنت‌ها سخت وابسته‌اند و آناني كه با انگ عقب‌مانده روبرويند، توليد نشده است. بلكه محصول توسعة تاريخي جوامعي است كه فقرا را محكوم شرايط اجتماعي‌اي مي‌سازد كه فقرا، خود، در مورد آن شرايط هيچ كنترلي ندارند . احساس نااميدي محض، فقدان ياري متقابل و فقدان احترام به خود، رقابت مرگبار بين خود فقرا، و تمامي ويژگي هايي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كه در فرهنگ فقر اسكار لوئيس توصيف شده اند، توسط عملكرد نظام اقتصادي و ساختارهاي طبقاتي و قدرت جوامع سرمايه داري در دنياي معاصر، توليد مي‌گردد. (290-1:1972) جالب آن‌كه همان ويژگي‌هايي كه افرادي چون اسكار لوئيس به عنوان مظاهر «فرهنگ فقر» اعلام مي‌دارند و خواستار نابودي آن ويژگي‌ها براي خروج از فرهنگ فقرند ـ يعني «دقيقاً آن‌چه كه از سنت گرايي» فرهنگ‌هاي بومي (ارزش‌هاي خانواده، همبستگي گروهي و سازمان هاي محله اي) براي بقاء آن هم در محيطي خصمانه باقي مانده است ـ ، استعمارشدگان را به عنوان اعضاء نوع انسان، از سقوط اخلاقي حفظ مي كنند. در مقابل چنين ويژگي هاي محافظ تكننده‌اي كه تئوريسين‌هاي غربي وابسته به ساختار قدرت رسمي خواستار نابودي آن هايند، نهاد ديگري كه به قول فرانتس فانون (در نفرين‌شدگان زمين)، گاه به‌گاه به حفظ فقرا از نابودي مطلق و سقوط كامل كمك مي كند، عمل شورشي است.

شايد كوشندگان وادي علوم اجتماعي، از جمله نگارنده كه در اين وادي دانش‌آموزي مي‌كند فقط در ايران عزيز خودمان، هنوز مجبورند به طرح بحث‌هاي پنج دهه قبل بپردازند. چرا كه ديگر كسي در اين دوران وانفساي جهاني‌سازي به نبش قبر فرهنگ فقر نمي‌پردازد. اما در جوامعي كه گفت‌وگو رايج نيست،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

هركس چون جزيره اي به دور از آن ديگري سردرگريبان خويش با خود نجوا مي‌كند. گذر ايام و رفتن و آمدن دهه ها را باكي نيست و ظاهراً قرار نيست كه علوم اجتماعي علي‌رغم كاهش و تعديل و رد و نقض دايمي يافته ها، برهم انباشتي تلقي شود و به پيش رود . مضحك آن‌كه هرگاه چنين بحثي مطرح مي‌شود، برخي در پس موضوعي كه درست نفهم‌يده‌اند ــ يعني چند ديدماني يا چند پارادايمي بودن علوم اجتماعي در هر زمان ــ مخفي مي‌شوند حال آن‌كه اين نكته كه ممكن است چند نگاه نظري در هر زمان در مورد پديده هاي اجتماعي و انساني صادق باشد به معناي آن نيست كه علوم اجتماعي به پيش نمي رود، يافته‌هاي برهم انباشت نمي‌شود و هر حرف نادرست و غيرمستندي در هر زمان و مكان علي رغم اثبات نادرستي آن براي ابد صادق مي‌ماند. لذا سخن گفتن از علوم اجتماعي باربط و بي ربط، توجيه شده، ضروري و بهنگام به نظر مي رسد. اميد است نسل جواني كه در وادي علوم اجتماعي گام مي نهد از نسل نگارنده كارنامة قابل قبول‌تري ارائه دهند و با رنج بردن، علوم اجتماعي بي رابطه را بايگاني كرده و به خلق علوم اجتماعي بومي متعهد، رهايي‌بخش، افسانه و اسطوره زدا، و با معنا همت گمارند. چنين علوم اجتماعي اي صرفاً بر پاية نقد مطلع (Informed Critics) به دنيا مي‌آيد و نقد مطلع با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كار شبانه‌روزي و مطالعه و تحقيق عاري از حب و بغض‌هاي رايج، آن هم با عنايت به ديالكتيك عام و خاص، يعني آزمون دستاوردهاي علوم اجتماعي و انساني در ظرف بومي و به اميد درك واقعي شرايط حاكم بر هر جامعه مفروض به وجود مي آيد و براي فرارفتن از حال به آينده‌اي تكامل يافته‌تر و در جهت توليد نظري و روش شناختي در سطح جهاني و پيوستن به قافلة توليدكنندگان دانش پديد مي‌آيد. براي تحقق اين امر، تنها اندرز كافي نيست . ايجاد بخش‌هاي علوم اجتماعي متعهد به موارد ياد شده و تحقيق و نگارش بر اين پايه ضروري است.

نقد حاضر كه نقد نگارنده نيز مي‌باشد اميدوار است كه نسل جديد كوشندگان علوم اجتماعي، چون نگارنده و بسياري از اعضاء نسل او، ديگر سياهي لشكر روشنفكري معيوب جهان سومي نباشد كه هم در عروسي و هم در عزا سرش بريده مي شود. آنان بايد از خود بپرسند كه چگونه است كه در كشوري با بيش از سه ميليون دانشجو شمارگان كتاب‌هاي منتشره رو به كاهش نهاده است و شمارگان دو هزار جلدي مدت‌ها بر دكه كتاب‌فروشي‌ها به اميد دستي كه آن‌ها را بگشايد به انتظار طولاني محكوم اند؟ پاسخ آن است كه عضويت در سياهي لشكر ياد شده به مطالعة چنداني نيازمند نيست و تاكنون كسي را بدان علت بازخواست نكرده اند. مباحث در عرض يكديگر مطرح

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مي‌شوند و با خواندن چند مقاله از همان دست ، ورود به دنياي شبه روشنفكري ممكن به نظر مي رسد. فاجعه زماني تكميل مي‌گردد كه سرقت آثار ديگران و بريدن سر و گوش جملات و دستكاري حداقل در آن‌ها و يا ترجمة نادرست چند مقاله و بالاخره تصويربرداري از كتاب و تقسيم آن بين دانشجويان و گرو گرفتن نمره و مدرك آنان در قبال ارائة ترجمه‌هاي نادرست دانشجويي براي چاپ، جواز ورود به آن سياهي لشكر را صادر مي‌نمايد. پس جاي تعجب ندارد كه در توليد دانش جهاني سهمي نداشته و يا سهمي بس نحيف نصيب شده است و چ ون انواع كالا واردكننده و مصرف كننده صرف محسوب مي شويم. بر تمامي كوشندگان به‌ويژه جوانان اين وادي فرض است كه با ارائة نقدهاي كوبنده، محيط علمي كشور را پالايش نمايند و به قول استاد ي گرانقدر كه خود از سعدي نقل‌قول كرده است: «شحنه بايد، كه دزد در راه است». اين خارج از متن پرملال و دردناك از آن‌جا آغاز شد كه فقر و جنبش هاي اجتماعي از جمله مفاهيمي به شمار مي روند كه دريايي از سره و ناسره آن‌ها را احاطه كرده است. با پذيرش اين كاستي بزرگ، روشنفكري ايران حداقل در محدودة علوم اجتماعي، گامي به جلو مي‌نهد و با غلبه بر آن به رسميت شناخته خواهد شد . كه بگذار و بگذريم تا بعد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

1) طرح مسأله

چنان‌چه به بحث اصلي باز گرديم، بايد پذيرفت كه «عمل شورشي نيازمند ارزيابي جديدي از خود است، نيازمند رد سبك هاي فرهنگي غالب به نمايندگي از فرهنگي اصلي‌تر و يا طبيعي‌تر مي‌باشد. اين عمل نيازمند درك اين امر است كه تقصير وجود فقر، نه بر گردن خود فقرا كه برگردن ديگراني است كه مسئول‌اند. اين حس ضروري است كه فلاكت، حاصل اراده غير قابل درك پروردگار توانا نيست بلكه نتيجة اولويت‌هاي ساختار قدرت مادي و ملموس است. عمل شورشي آغاز سازندگي تاريخ به دست انسان و نقطة پايان ساخته شدن توسط تاريخ است (Hyden, 1968:36). بر پايه ي چنين دركي انقلاب ها، قيام ها، خيزش‌ها و جنبش هاي اجتماعي مي رويند. سال‌ها قبل روشنفكران بخش فرانسوي كانادا يعني كِبِك، كه همواره از نابودي ويژگي هاي تار يخي خود ناراحت‌اند در نشريه (Des Queve Çois) به نكته اي اشاره كردند كه دقيقاً در مورد فقرا نيز صادق است. آنان اعلام داشتند كه «در سطح فرهنگي، ما اجتماعي تشخص‌زدايي شده به حساب مي‌آييم. زيرا از آغاز از ويژگي هاي خاص فرد تهي گرديده ايم؛ و همين تهي گرديدن از ارزش‌ها و ويژگي ها، عام ل پيدايش و تقويت و رشد همان تشخ ص‌زدايي و نابودي هويت ماست. در واقع تشخص زدايي و عاري شدن از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ويژگي‌هاي خاص خودمان دو جنبة اساسي از خودبيگانه شدني است كه گرفتار آن ايم». چنان‌كه اين ادعا در چارچوب مباحث فقر گنجانيده شود به اين موضوع خ تم مي‌گردد كه فقرا فقيرند چون از امكانات و خصايصي تهي شده اند. و تا زماني كه اين شرايط ادامه يابد همچنان فقير مي‌مانند. آن‌چه كه ساكنان بخش فرانسوي كانادا سال ها قبل اعلام داشته اند گرچه به استعمار شدن درون وطني اشاره دارد، ليكن به طبقات و گروه بندي‌هاي اجتماعي و دسترسي نامساوي و نامتعادل آنان به قدرت و امكانات ـ چه در دنياي غرب و چه در دنياي جهان سوم ـ قابل تعميم است . ليكن به راستي فقر و ج نبش‌هاي اجتماعي را چه پديده هايي به شمار آوريم زيرا بر كنار از آن‌كه چه درباره اين دو گفته مي شود، بهر تقدير فقر و جنبش هاي اجتماعي در خارج از ذهن آدميان موضوعاتي عيني و ملموس‌اند.

به قول معروف كافي است كه از پنجره به بيرون نگاه كرد تا فقر را ديد و خوب گوش كرد تا نداي جنبش‌هاي اجتماعي را شنيد. پس موضوع مطالعة حاضر نشان دادن اين واقعيت است كه وجود گسترش فقر سبب شكل گيري انو اع حركات دسته جمعي مي‌گردد كه يكي از انواع متعدد آن جنبش هاي اجتماعي است كه از ساختمندي بيشتري برخوردار است و متشكل تر به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

نظر مي‌رسد.

2) تعريف مفاهيم

2-1) فقر

«فقر پديده اي كاملاً شناخته شده است. اما در عين حال در باب تعريف آن اجماعي وجود ندارد مي توان فقر را واقعيت و يا ويژگي شخص ي خاص، خانواده اي يا گروهي معين در نظر آورد. فقر زماني به معضل تبديل مي شود كه توسط خود فقرا و يا ديگران، ناخوشايند تلقي گردد. اما فراتر از اين امر، در مورد اين كه چه چيزي فقر را مي سازد و پديد مي‌آورد نيز اتفاق نظري وجود ندارد». (Prasad, 1985:3)

فارغ از اغتشاشي كه پيرامون مفهوم فقر وجود دارد، معمولاً بين آن چه كه فقر مطلق (Abspolute Poverty) و فقر نسبي (Relative Poverty) خوانده مي شوند تمايزي قايل مي‌شوند و اين تمايز چنان تكراري شده كه كمتر اثري در باب فقر مي‌توان يافت كه به اين تم ايز اشاره و به ارائه تعريف هريك اقدام نكرده باشد (اطهاري، 1379؛ پيران، 1379؛ رييس‌دانا، 1379).

خط فقر هم مفهومي است كه بارها مورد بحث قرار گرفته و بر پاية پيمايش هاي بودجه خانوار تعيين مي‌شود. معمول چنان است كه با تكرار پيمايش هاي يادشده، براي تعيين مقياس يا طيف عمومي فقر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ميزان و گستردگي فقر را اندازه گيري مي‌نمايند. در اين رابطه معمولاً هم از شمار فقرا و هم از گستره و گستردگي آن‌ها ياد مي‌شود. با مفهوم خط فقر مسايل سياسي به ميدان مي آيند. زيرا خط فقر تنها يك قرارداد است و مي‌توان آن را كم و زياد كرد و با كم كردن آن، شمار فقرا البته روي كاغذ و در گزارش‌هاي اداري كم مي‌شود. برداشت عمومي آن است كه معمولاً خط فقر به نحوي غيرواقعي كم تر از واقعيت موجود تعيين مي گردد. براي دستيابي به جمعيت زير خط فقر، كل جمعيت براساس درآمد به دهك‌هايي تقسيم مي گردد و مقياسي ده ده كي ساخته مي‌شود. سپس استاندارد زندگي بالاترين و پايين‌ترين دهك مقايسه مي شوند و به نقطه اي مي‌رسيم كه گوياي حداقل لازم براي زندگي قابل قبول است. از آن نقطه به پايين، فقير محسوب مي‌شوند. نقطه يادشده از طريق توزيع درآمد در جمعيت بهتر به كف مي آيد و گوياي فقر نسبي است. فقر مطلق با عدم امكان برآوردن نيازهاي پايه اي (غذا، مسكن، پوشاك و ...) تعريف مي شود. چنين تعريفي را تعريف اقتصادي متعارف مي خوانند و گوياي فقدان درآمد لازم براي تامين نيازهاي پايه‌اي است (پيران، 19:2002).

بخش عمده‌اي از منابع موجود در باب فقر كه از تعاريف اقتصادي متعارف استفاده مي كنند، سخت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مجذوب اندازه گيري كمّي آن اند. معمولاً چنين اندازه‌گيري‌اي در قالب ديدمان (پارادايم) خنثاي آماري انجام مي شود كه مي كوشد تا جمعيت را به فقير و غيرفقير تقسيم كند. چنين ديدماني كه به طور گسترده توسط دولتها به كار مي‌رود پديده‌اي به نهايت پيچيده با ابعادي گوناگون و درهم تنيده را سخت ساده تصور مي‌كند و آدميان اين حاملان «جهان بزرگ» را در حد عدد و آمار تنزل مي دهد. از اين روي جاي شگفتي نيست كه برنامه‌هاي فقرزدايي تدوين شده بر پايه اين ديدمان تا بدين حد با دنياي زنده و واقعي زندگي و با مسايل واقعي مردماني كه گروه‌هاي هدف چنان برنامه هايي محسوب مي شوند، بيگانه از كار درمي‌آيند.

در نگاه اقتصادي متعارف بر پاية خط فقر، موضوعات گوناگوني از جمله بهداشت و شاخص هاي متعدد اجتماعي به غفلت رها مي شوند و اين غفلتي بزرگ است زيرا اجازه نمي‌دهد كه محققان به اين واقعيت توجه كنند كه فقر، موضوعي با ابعاد و جنبه‌هاي گوناگون است كه بعد اقتصادي تنها يكي از آن‌هاست. نبايد قربانيان واقعي فقر يعني زنان و كودكان را از ياد برد، همچنين نمي توان توجه نكرد كه فقيران تمامي سرزمين‌ها داراي راه‌كارهاي انطباق با فقر مي‌باشند كه فقرا از طريق آن‌ها مي‌كوشند تا از فقر بگريزند. چنين راه كارهايي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

سخت نوآورانه است و جالب.

جدا از انتقادهاي مطروحه و شمار بيشتري كه طرح نشده اند، بايد اذعان داشت كه تعاريف رسمي فقر براساس درآمد و يا مصرف كالا (Merit) (يعني دسته كالايي كه جامعه در ضرورت آن‌ها اجماعي كامل دارد) از جهاتي باارزش اند. همان‌گونه كه راتن اعلام كرده است : «تعاريف استاندارد شده براي تدوين‌كنندگان خط مشي‌ها و سياست سازان و برنامه‌ريزان فوايدي دارند . زيرا چنين تعاريفي مقياس‌هاي واحدي را براي مقايس ة موارد وقوع فقر در متن هاي گوناگون و در طول زمان در بين گروه‌هاي مختلف به دست مي دهند (فقر شهري، فقر روستايي، فقر شهري در نقاط مختلف جهان، مناطق مختلف و درون كشور، فقر بين مردان و زن ان رئيس خانوار، بين پيران و جوانان و غيره). همچنين چنين محاسباتي امكان بررسي زماني فقر بين گروه‌هاي مختلف را فراهم مي آورد. داده‌هاي مقايسه‌اي براي توزيع امكانات در ميان گروه هاي هدف يا فقرا سودمند است. بديهي است كه كمّي كردن فقر، شمار معيارهاي به كار رفته براي توصيف آن را سخت محدود مي سازد. از اين‌رو داده هاي يادشده صرفاً تصويري از واقعيت فقير بودن را ترسيم مي‌دارد. (Wratten, 1995:15)

از اين‌رو به جاي كنار گذاشتن يكبارة تعاريف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اقتصادي متعارف فقر، بايد با مطالعه وضع بهداشتي، آموزشي، فرهنگي، اجتماعي و ساير ابعاد در بين فقيران به تكميل آن پرداخت و كاستي هاي آن را مرتفع ساخت . توجه به ابعاد غيراقتصادي فقر سبب شده است تا محققان از فقر اقتصادي صرف فاصله گرفته و مفاهيمي چون فقر انساني (Human Poverty) به معناي فقدان توانمندي هاي پايه اي بشر (مواردي مانند بي سوادي، فقر تغذيه اي، اميد بقاء كوتاه، بهداشت رواني نامناسب، خطر ابتلاء به بيماري هايي كه قابل جلوگيري اند و نظاير آن) را مطرح سازند. (گزارش فقر UNDP، 20:2000) نكتة بسيار مهم ديگر در تعريف و بررسي فقر ، حقوق فقرا در ارائة تعريف خودشان از فقر است . ديگر آنكه فقرا بايد قادر شوند تا بر ارزيابي فقر و تدوين خط مشي هاي فقرزدايي اثر گذارند و در چنين فرايند ايي حضور يابند . ثابت شده است كه در بسياري از موارد، تعريف فقرا از فقر با تعريف محققاني كه عموماً به طبقات متوسط و بالا تعلق دارند تفاوت هاي آشكاري دارد و با درك اين واقعيت انكارناپذير، روش هاي مشاركت جويانه در مطالعه فقر مطرح شده و روز به روز اهميت بيشتري به كف آورده اند. انسان شناسان بيش از ساير تخصص ها در ارائة روش هاي مشاركت مدار و مشاركت محور

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

پيشگام بوده اند. (پيران، 24:2002)

بررسي هاي انسان شناختي مشخص ساخته است كه از نظر نيازمندان، مفاهيمي چون آسيب پذيري و حقوق دسترسي و دريافت، به مفهوم سازي در زمينة فقر ياري فراوان مي نمايد و تا حد بسيار زيادي درك جامعه از فقر را عميق تر و گسترده تر مي‌نمايد و فرايندي را كه به فقر منتهي و فقرا را توليد مي‌كند بهتر نشان مي دهد. آسيب‌پذيري معادل فقر نيست بلكه به معناي بي دفاع بودن، احساس ناامني و در معرض خطر و فشار قرار داشتن است. حقوق دسترسي و دريافت نيز شيوه هاي پيچيده دسترسي افراد و خانواده ها به منابع و اداره و هدايت منابع را مي رساند. (Beall, 1993; Sen, 1981) بهتر است براي جلوگيري از طولاني شدن كلام، ديدگاه هاي مختلف موجود در باب فقر به صورت جدولي ارائه گردد. جدول شماره 1 اين موضوع را نشان مي دهد. (Wratten, 1995:19)

جدول 1: معنا، اندازه‌گيري و سياست‌هاي فقرزدايي در باب فقر شهري

تعريف فقر شهري	نحوه اندازه‌گيري	استفاده در برنامه‌هاي فقرزدايي شهري
1ـ ديدگاه اقتصادي متعارف:	ديدگاه كمي، استفاده ازمقياس اندازه‌گيري آماري	تاكيد بر بازتوزيع در سطح كلان افزايش بهره‌وري و درآمد از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

فقرعبارت است از فقدان درآمد (مصرف) به شکل مطلق و نسبي	يکسان (معمولاً خط فقر بر اساس پيمايش بودجه خانوارها)، اندازه‌گيري گسترده فقر (تعداد افراد فقير) و عمق فقر (ميزان درآمد گروه هاي بالاي خط فقر)	طريق ايجاد اشتغال . درگير شدن با فقر مزمن از طريق پرداخت مستقيم تور تأمين اجتماعي و يارانه به کالاهاي اساسي
2ـ د يدگاه مشارکت محور توسعة اجتماعي: فقر چندبعدي است و تعريف آن در بين گروه هاي مختلف متعدد است.	تجزيه و تحليل کيفي فرايند بنيادين فقر و نحوة اثرگذاري فقر بر گروه هاي مختلف در درون فقرا (از جمله جوان، پير، زن و مرد، انواع خانوار، کاست و گروه هاي قومي). استفاده از روش‌هاي مشارکت مدار از پايين به بالا از جمله گفت‌وشنود گروهي متمرکز، تاريخچة زندگي افراد، طبقه‌بندي بر پايه ي ثروت و تدوين نقشة فقر براي مشخ صسازي درک مردم از فقر، آسيب‌پذيري و حق دسترسي و دريافت در بين خانواده ها و در سطح محله و اجتماعات	تاکيد بر حمايت در سطح خرد براي قادرسازي افراد در مشارکت اجتماعي و اقتصادي و تقويت توان آنان براي خروج از فقر شامل دخالت در سطح محله و اجتماعات کوچک براي تقويت وضع بهداشتي، تحصيلي، ارتباطات. اعتبار براي بنگاه‌هاي اقتصادي کوچک مقياس ، افزايش ظرفي ت افراد براي تصميم گيري موثر بر سرنوشتشان. مشارکت سياسي، آموزش حقوقي، عدم تمرکز، تصميم‌گيري در سطوح محلي (فقرا مي‌دانند منابع چگونه بايد در محلة آنان مصرف شود) و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

	كوچك	تقسيم‌بندي نيازهاي گروه‌هاي مختلف‌در درون مجموعه‌ي فقرا
3ـ ديدگاه توسعه‌اي تركيبي: دلايل فقر متعدد و به هم مرتبط‌اند. (عوامل محيطي، خانواري، بهداشتي، سلامتي، توليد درآمد، تحصيلات و غيره) لذا بايد به تمامي عوامل به طور هماهنگ پرداخت.	ارزيابي‌هاي كمي وكيفي مكمل يكديگرند. كمي كردن شامل تدوين شاخص‌هاي اجتماعي از جمله اميد بقاء، موارد وقوع بيماري، سطوح تحصيلي، درآمد و هزينه‌ها است. نياز به درك توزيع فضايي فقر در سطح شهري براي اختصاص منابع به فقيرترين گروه‌ها. در مناطق فقيرنشين درك نيازهاي هر گروه فرعي از فقرا ضروري است.	ديدگاه كل نگر و تركيبي به توسعة شهري و فقرزدايي، بازتوزيع منابع براي دسترسي به نيازهاي پايه‌اي فقرا، هماهنگسازي مداخله در زمينة بهداشت پايه‌اي، آب و فاضلاب، كنترل آلودگي‌ها، خشونت خانوادگي و امكانات اوقات فراغت. تاييد ارتباطات سياست‌هاي ملي، اقتصادي و اجتماعي و فقر در نواحي شهري و روستايي

2-2) جنبش اجتماعي

حال كه تا حدودي مفهوم فقر مورد بحث قرار گرفت بهتر است به مفهوم كليدي ديگر بحث يعني جنبش‌هاي اجتماعي پرداخت و سپس رابطة اين دو را بررسي كرد. جنبش‌هاي اجتماعي (Social Movements) نيز از مفاهيم پرتناقض علوم اجتماعي است . به ويژه كه كاربرد اين مفهوم در باب كشورهاي جهان سوم و از جمله ايران با تناقضات عديده‌اي همراه است. زيرا بخش عمدة اعتراض‌هاي مردمي كشورهاي جهان سوم به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

دليل محدوديت حق و طرح اعتراض، ناگهاني و انفجاري بروز مي كنند وشكل قيام و شورش، خ يزش ناگهاني و انقلاب را به خود مي‌گيرند. اين كه آيا چنين مفاهيمي در قالب جنبش‌هاي اجتماعي قابل طرح و تبيين و تفسيرند يا خير، محل بحث فراوان بوده است. اما قبل از پرداختن به چنين بحث عميقي بهتر است از تعريف جنبش اجتماعي آغاز كرد . معناي لغوي جنبش عبارت است از «اسم مصدر از جنبيدن، تكان و حركت » (عميد، 471:1376) اين لغتنامه براي جنبش اجتماعي معنايي ارائه نكرده است. لغتنامه‌هاي آموزگار و معين نيز جنبش را به همان شكل تعريف كرده اند. فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعي به نقل از توتونچيان معادل فارسي « Social Movements» را نهضت‌هاي اجتماعي عنوان نموده است . (بي‌تا: 547) در لغتنامه‌ها نهضت را «جنبش، حركت و قيام» معني كرده اند (عميد، 1376: 1176). ليكن در منابع و متون علوم اجتماعي هر قيامي را نمي‌توان جنبش اجتماعي خواند. كلمة انگليسي جنبش يا «Movements» از كلمة «Movoir» فرانسة قديم و واژة «Movimentum» لاتين به كار رفته در قرون وسطي، مشتق شده است كه به معناي حركت كردن، انگيزة دست زدن به اقدامي را داشتن يا حتي بدان مجبور شدن، از بي تفاوتي و بي عملي دست شستن و بالاخره با احساسات به حركت در آمدن

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

است. جالب اين كه بر اساس لغت نامة آكس فورد، كاربرد واژة جنبش به اواخر قرن نوزدهم و اوايل قرن بيستم باز مي‌گردد و در برگيرندة معناي زير است: «مجموعه‌ي واكنش ها و كوشش هاي گروهي از افراد براي تحقق هدفي مشخص يا خاص ». به قول بيل ويلكي‌نسون، تعريف پيش گفته، هنوز رايج ترين تعريف قابل تسري به مفهوم جن بش‌هاي اجتماعي است. سال‌ها قبل كاربرد مفهوم جنبش اجتماعي، كاربردي ارزش‌داورانه بود به نحوي كه كاركردهاي مثبتي را به ذهن القاء مي كرد و براي مشخص ساختن احزاب ويژه اي به كار مي رفت. «ليبرال بودن، نوآور بودن و پيشگامي » از جمله چنين مواردي بود . براي مثال در ان‌گلستان و فرانسة قرن نوزدهم ميلادي، جنبش به‌عنوان حزبي خاص مانند «parti du mouvement Movement Party» به كار مي‌رفت كه حالات منسوخ شده است. (Wilkinson,1971:11)

بنياد تعريف جنبش‌هاي اجتماعي در علوم اجتماعي مغرب زمين، بيش از هر منبع ديگري وامدار تعريفي است كه ترنر و كيليان ارائه كرده اند. اين دو جامعه‌شناس در كتاب ارزشمند خود كه حالا ديگر كلاسيك شده است و رفتار دسته‌جمعي (Collective Behaviour) نام دارد، جنبش اجتماعي را «اقدام دسته جمعي مجموعه‌اي از افراد جامعه مي‌دانند كه براي تبليغ و ترويج و نهايتاً عملي ساختن تغييري يا جلوگيري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

از تغييري در كل جامعه و يا در بخش و پاره اي از آن، يعني در بين گروهي و عده اي از افراد جامعه، بسيج شده، به اقدام مبادرت مي‌ورزند». (Turner, Killian, 1975) اين دو جامعه‌شناس از حد تعريف فراتر رفته و ويژگي‌هايي را از براي جنبش اجتماعي بر مي‌شمارند. به نظر آنان جنبش‌اجتماعي فعاليتي است كه ميزاني از استمرار و تداوم در آن به چشم مي‌خورد، اهدافي را تعقيب مي كند، اعضاي آن براي مدتي نه چندان ك وتاه گردهم مي آيند و اين اعضا خود را منتسب به جنبش اجتماعي مي دانند. جنبش اجتماعي همچنين فعاليتي مداوم را طلب مي‌كند، به تدريج ساختمند شده، سازماني را شكل مي‌دهد. براي نيل به اهداف تعيين شده، تقسيم كاري بين اعضا پديد مي آورد، رهبري پيدا مي شود، ثباتي نسبي تجربه مي‌گردد و هويتي متمايزكننده به كف مي آيد؛ و در پيدا شدن رهبري و تقسيم كار، نه رويه هاي سياسي مرتبط با اقتدار يا اتوريته، بلكه حركات خودجوش و غيررسمي و به طور خلاصه مردمي و تمايلي تدريجي در كار است و از توافق نانوشته و ضمني در بين اكثريت اعضاء خبر مي‌دهد. به تدريج اعضاء جنبش، هويتي «مامحور» به دست مي‌آورند. شايد اين پرسش مطرح شود كه اكثر رفتارهاي جمعي و اجد ويژگي‌هاي ياد شده اند. از اين روي براي تمايز جنبش‌هاي اجتماعي از ساير انواع رفتار عمل جمعي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تأكيد بر نكته اي مهم ضرورتي تام و تمام دارد . جنبش اجتماعي بر پاية تضاد و تخاصم شكل مي‌گيرد. حال اين تضاد و تخاصم مي‌تواند بس غليظ و شديد و يا خفيف و علني يا ضمني باشد. علاوه بر آن، تضاد مورد بحث مي‌تواند كليت يك نظام را در برگيرد و دگرگوني‌اي بنيادين را تعقيب نمايد و يا كليت نظام را پذيرفته، تغييري محدود در بخشي از جامعه را طلب كند . به هر تقدير، جنبش هاي اجتماعي با ميزاني از نفي وضع موجود همراه اند. در واقع مي توان جنبش هاي اجتماعي را نقاط يا مقاطعي در نظر آورد كه بر طيفي جاي گرفته اند. در يك سوي طيف دگرگوني عميق و همه جانبه قرار دارد كه جنبش اجتماعي را به انقلابي فراگير بدل مي‌سازد و در سوي ديگر طيف، اصلاحي سخت محدود واقع است. گاه نيز ممكن است، جنبشي اجتماعي با هدفي اصلاحي و محدود آغاز شود و به تدريج بر روي طيف به سمت ديگر حركت كند و نهايتاً به انقلابي اجتماعي بدل گردد . آن‌چه كه مهم است، پرهيز آگاهانه از خشونت حداقل در مراحل آغازين جنبش‌هاي اجتماعي است . اين تمايل آگاهانه جنبش اجتماعي را از انقلاب تمام عيار، از قيام و شورش و انواع ديگر رفتارهاي دسته‌جمعي تهاجمي، متمايز مي‌سازد. اين نكته باز هم نبايد خواننده را از امكان تبديل شدن جنبش اجتماعي به ساير انواع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كوششهايي كه براي دگرگوني اجتماعي به عمل مي‌آيد، غافل سازد. از اين‌رو جنبشهاي اجتماعي به نحوي تنگاتنگ به دگرگوني‌هاي اجتماعي مربوطاند و بسياري از تغييرات جوامع انساني نتيجه مستقيم و يا غيرمستقيم جنبش هاي اجتماعي به شمار مي روند. به همين دليل جنبش اجتماعي و انقلاب اجتماعي رابطه‌اي دو سويه و سخت در هم تنيده دارند. برخي انقلاب اجتماعي را عمل جمعي توده هاي انساني مي‌دانند كه از مدت ها قبل و از طريق جنبش هاي اجتماعي گوناگون راه افتاده، قوام يافته و به تكامل رسيده و فراگير شده اند. از اين زاويه، انقلاب در واقع پايان جنبشهاي اجتماعي يك دوره و ورود اين عمل جمعي به مرحله يا فاز جديدي ت لقي مي‌شود و نظمي جديد را جانشين نظم م وجود مي‌سازد و براي مدتي جنبشهاي اجتماعي را تخفيف مي‌دهد تا دوباره در زماني ديگر با هويتي نوين سر برآورند.

در كنار شروطي كه ترنر و كيليان براي جنبشهاي اجتماعي برشمرده اند، شايد مقدم بر آن ها، بايد به وجود نارضايتي اجتماعي اشاره كرد . البته نارضايتي اجتماع ي همواره در بين افراد و گروه هاي جامعه به هزاران دليل وجود دارد؛ ليكن زماني كه انسان هاي ناراضي از طريق عمل جمعي مشترك، متحد مي شوند، نطفة جنبش اجتماعي بسته

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مي‌شود. با متحد شدن براي عمل جمعي مشترك ـ چنان‌چه با شروط پيش گفته همراه شود ـ جنبش اجتماعي از قوه به فعل در مي آيد و بروز مي‌كند. لذا احساس مشترك افراد و گروه هاي اجتماعي شرط لازم شكل‌گيري جنبش اجتماعي است، گرچه به هيچ روي كافي نيست. (Society Today,1975) جنبش‌هاي اجتماعي گاه فراگيرند، آن‌چنان فراگير كه از محدودة جامعه اي معين و يا تعدادي از جوامع، فراتر رفته،مسئله‌اي جهاني مي‌شوند و گاه در محدوده اي بس كوچك‌تر به راه مي افتند و چه بسا خواسته هاي گروهي كوچكتر را در بر مي گيرند. بدين دليل جنبش هاي اجتماعي از نظر وسعت، فراگيري و عمق، نوع خواسته ها و نارضايتي‌ها، سلسله مراتبي را پديد مي آورند. البته بديهي است كه براي به راه افتادن جنبش اجتماعي، حداقلي از اعضا از نظر تعداد ضروري است. بدين معنا كه احساس مشترك چندين نفر ضرورتاً به وقوع جنبش اجتماعي ختم نمي شود. (پيران، 1381و1382)

تا بدين جا به عمد، جنبش اجتماعي در عام ترين معناي آن به كار رفته است و به طبقه بندي از انواع جنبش اقدام نگرديد . ليكن به دليل تنوع حركات سازمان يافتة مردمي و پيچيده شدن دايمي فرايندهاي اجتماعي، با توجه به هدف جنبش، تقسيم‌بندي‌هايي به عمل آمده است و از جنبش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

سياسي، جنبش اجتماعي (به معناي خاص) جنبش زنان، جنبش سبك هاي زندگي، جنبش جوانان، جنبش هاي هويت مكاني، جنبش هاي تهي دستان، جنبش هاي عدالتخواهي، جنبش‌هاي شهروندي، تبعيض زدايي، جنبش هاي آزاديطلبي، جنبش هاي زيست محيطي و حفظ زمين و طبيعت و نظاير آن سخني به ميان آمده است . چنين جنبش‌هايي داراي همپوشي بسيارند به نحوي كه طبقه‌بندي را از جامع و مانع بودن كه شرط آن است تهي مي سازند و در عين حال جنبشي مي تواند با هدفي معين و تعريف شده و محدود آغاز گردد و در عمل اهداف ديگري را به هدف اصلي خود اضافه نمايد و سبب گردد كه مجموعه اي چند جنبشي با هم درآميزد. معمولاً جنبش آزاديخواهي وتبعيض‌زدايي در ذيل جنبش هاي سياسي طبقه بندي مي شوند و جنبش هاي حفظ هويت، هويت مكاني، جنبش زنان، حفظ زيست بوم، شهروندي و عدالت خواهي در ذيل جنبش هاي اجتماعي آورده مي شوند. ليكن چنين طبقه بنديا قراردادي است. زيرا تمامي جنبش‌هاي مردمي اولاً با عنصر اعتراض همراه اند و ثانياً براي دستيابي به اهداف خود، چه كم و چه بيش با نظام قدرت رسمي به كنش و واكنش مي پردازند و باز هم چه كم و چه زياد بار سياسي پيدا مي‌كنند. همين موضوع اغتشاش مفهومي را سبب مي گردد و مناقشاتي را دامن مي‌زند. تا بدان‌جا كه در تعريفي از جنبش اجتماعي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

چنين آمده است «جنبش اجتماعي كوشش جمعي آگاهانه براي ترويج دگرگوني در هر زمينة ممكن به هر وسيله ممكن مي باشد كه حتي خشونت، اعمال خلاف قانون، انقلاب و يا پناه بردن به الگويي ناكجاآبادي را كنار نمي‌گذارد» از سوي ديگر يكي از متأخرترين تقسيم‌بنديها جنبش اجتماعي را مختص حركات جمع ي آگاهانه يا ميزاني از سازماندهي ليكن در درون ساختار سياسي موجود، خشونت‌گريز و اصلاحي قلمداد مي‌كند و انقلاب و قيام و شورش را از جملة جنبش‌هاي اجتماعي به حساب نمي‌آورد. چنين اغتشاشِ مفهومي را مي توان حال چه كمتر و چه بيشتر در بخش مهمي از آثار مرتبط با جنبش هاي اجتماعي ـ از اولين كوششها ـ يافت. مثلاً تلاش‌هاي لورنز ون اشتين (Lorenz Van Stein) در كتاب "تاريخ جنبش اجتماعي در فرانسه" 1850-1789، ورنر سمبارت (Werner Sambart)، در "سوسياليسم و جنبش اجتماعي"، فردين‌اند تو ني‌س در "اجتماع و جامعه"، رادلف هه‌پرله، در كت اب "جنبش اجتماعي: مقدمه‌اي بر جامعه‌شناسي سياسي"، اثر هربرت ب لومر و آثار بعدي از جمله اثر اس ملر با عنوان "نظريه رفتار اجتماعي" و بالاخره مجموعه مقالاتي با عنوان "بازانديشي جنبش هاي اجتماعي" (Goodwin, Jasper, 2004) نمونه‌اي از اين موارد است . در آثار اوليه ت ا زماني كه جامعه شناس فرانسوي آلن تورن مفهوم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

جنبش‌هاي اجتماعي جديد را ارائه كرد، جنبش اجتماعي به تمامي اشكال مبارزه آگاهانه جمعي دگرگون‌خواه اطلاق مي شد. ليكن با شكست الگوي اجتماعي ـ دموكراتيك در دهة هشتاد ميلادي، بازنگري در مفهوم جنبش هاي اجتماعي در دستور قرار گرفت و طبقه بندي‌هاي جديدي ارائه شد. ليكن هنوز بحث و جدل، مرتبط با چارچوب مفهومي جنبش‌هاي اجتماعي پابرجاست. (Klander Mans, 2002)

3) فقر و جنبش‌هاي اجتماعي

رابطه فقر و جنبش هاي اجتماعي به مفهوم فراگير آن يعني تلقي از تمامي انواع مبارزات مردمي به عنوان اشكال مختلف جنبش اجتماعي، قدمتي ديرپا دارد. همان‌گونه كه فرانتس فانون اشاره كرده است، يكي از معدود نهادهاي حفظكنندة انسانيت كه گاه و بيگاه مورد استفادة فقرا و استعمار و استثمارشدگان قرار مي‌گيرد، عمل شورشي است. عمل شورشي به عنوان واكنش از سر به جان آمدگي، رفته‌رفته جاي خود را به كوشش‌هاي متشكل و سازمان يافته داده است. نخستين گام‌ها در كشورهاي صنعتي شدة اروپايي غرب برداشته شد كه با محور طبقة كارگرِ متشكل و طي شدن فرايند «طبقه در خود» به «طبقه براي خود»، آگاهي دگرگون‌ساز به كف آوردند و به مبارزه با فقر نهادي شده‌اي دست يازيدند كه دائماً بازتوليد مي گرديد تا فروشندگان دستمزد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ارزان همواره در دسترس باقي بمانند . دهه‌هاي 40 تا 60 قرن نوزدهم، اروپاي غربي صحنة مبارزات فشردة كارگران بر عليه استثمار بود كه گرچه به پيروزي انقلاب‌هاي كارگري منجر نشد و اولين حكومت كارگران در فرانس ه نيز ديري نپاييد، اما به دست‌آوردهايي چون بيمة بيكاري، غرامت از كارافتادگي به علت سانحه، بيمة بازنشستگي و در يك كلام حداقل شرايط و محيط كار مناسب انجاميد (پيران، 1381 و 1382) چنين دست‌آوردهايي طي سال‌ها و به تدريج به كف آمد . البته توليد انبوه و ضرورت ارتقاء سطح زندگي آحاد مردم در مغرب زمين به عنوان مصرف‌كننده، در رسيدن به دست آوردهاي ياد شده بي‌تأثير نبود. بديهي است كه فقر اكثريت قريب به اتفاق تهي دستان زحمتكش، مهم ترين عامل پيوستن آنان به جنبش‌هاي كارگري بود.

در مرحلة بعد مركز ثقل مبارزات از ج هان پيشرفته به جهان سوم نقل مكان كرد و جنبش هاي رهايي‌بخش ملي كه پيوندي از جنبش تهي‌دستان، جنبش آزاديخواهي و جنبش‌هاي ضداستعماري محسوب مي‌شدند، پرچمدار مبارزات مردم محروم گرديدند. گرچه جنبش كارگري نيز هنوز پويا بود. ليكن در كشورهاي غرب با بالا رفتن سطح ز ندگي كه خود بهترين گواه رابطة فقر و جنبش‌هاي اجتماعي محسوب مي‌شود از يك سو و پيدايش اتحاديه ها، سنديكاهاي كارگري و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ده‌ها سازمان و نهاد ديگر كه نقش ميانجي طبقات را بازي مي‌كردند از سوي ديگر، به نهادينه ساختن بي‌آزار جنبش كارگري مشغول بودند و چنين جنبش‌هايي را در درون سيستم هاي غربي جذب مي‌ساختند. البته بالا رفتن تحمل اعتراض و پذيرش آن از سوي دولت هاي غربي كه در قالب دولت هاي رفاهي و گاه با عناوين سوسيال دموكراسي يا دموكراتيك بر سر كار بودند نيز، عامل ديگري بود كه بايد شمار آيد. به هر تقدير قرن بيستم و به ويژه پس از جنگ جهاني، دوران مبارزات ضداستعماري محسوب مي‌شد. در جهان سوم نيز توسعة برون زا و استقلال صوري عامل مهم كاهش ميزان ساختارشكني جنبش‌هاي اجتماعي به حساب مي‌آمد (Smith, Tardanico, 1989:89)

هم‌زمان در غرب به دلايلي كه در بالا ذكر شد، جنبش‌هاي اصلاحي و د رون سيستمي ميدان دار شدند، بحث از برابري زنان با ديدگاه هاي متنوع، بحث حفاظت از محيط زيست و حقوق شهروندي مهم ترين انواع چنين جنبش‌هايي مي‌باشند كه تا به امروز به حيات خود ادامه داده و گسترش چشم گير يافته اند. جنبش حقوق مدني و مبارزه با جنگ ويتنام دو مورد استثنايي بودند كه به علت شرايط حاد و شكنندة دهة شصت قرن بيستم ميلادي براي مدت كوتاهي سخت راديكاليزه شدند و به رويارويي جدي با سرمايه‌داري آمريكايي پرداختند كه باز هم با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

پذيرش حقوق سياهان و پايان جنگ ويتنام رو به خاموشي نهادند. واكنش تهيدستان غربي به ويژه در ايالات متحده به سمت شورش هاي سفيد و خروج از جنبش‌هاي اجتماعي گرايش يافت. بالا رفتن اقدامات ضداجتماعي، قتل، اعتياد، بيماري رواني و نظاير آن، نمود واضح كاهش جنبش هاي اجتماعي و خمودگي آن بود. در اين دوره مفاهيم خارج از طبقه، خارج از سيستم و غيره براي توضيح تهيدستان به عنوان عامل خنثي‌سازي انقلابات و جنبش هاي اجتماعي عمل نمود. اساساً بايد توجه داشت كه حركات جمعي توده‌اي به سه شكل اساسي رخ مي دهد كه جنبش آلونك‌نشينان، بي‌خانمان‌ها، و جنبش هاي معطوف به خدمات عمومي يا مصرف جمعي نوع اول، جنبش هاي اتحاديه‌هاي كارگري نوع دوم و جنبش‌هاي شورشگرانه نوع سوم محسوب مي شوند. جنبش اتحاديه‌هاي كارگري در دستيابي به مسايل اقتصادي آن هم درون سيستمي و در جهان سوم آگاهانه غيرسياسي در قالب اعتصاب‌هاي كوتاه مدت و حركات جمعي پيرامون كارخانه‌ها براي اهداف كاملاً مشخص از جمله تعويق دريافت دستمزدها، محدود شده است، (پيران، 83:1381) جنبش‌هاي شورشگرانه نيز عموماً بي سازمان و كاملاً واكنشي باقي مانده اند. به همين دليل بسياري چنين اقداماتي را از جمله جنبش هاي اجتماعي به حساب نمي آورند. پس آن‌چه كه هنوز در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

قالب جنبش هاي اجتماعي با هويت تهي دستي باقي مانده است، جنبش هاي سرپناه و مصرف جمعي است كه باز هم نشان‌دهندة نقش فقر و محروم شدگي در ظه ور رو به تداوم جنبش‌هاي اجتماعي است.

اساساً بايد توجه داشت كه فرايند سازماندهي و ساختپذيري مجدد نظام سرمايه داري يا فرآيندهاي انطباق ساختاري و سياست هاي تع ديل در جهان سوم منجر به تحولات عميق اجتماعي و اقتصادي از جمله بحران بدهي‌ها گرديده است كه خود منجر به فرايند قطبي شدن اجتماعي ـ اقتصادي شده است . مسئلة بحران‌زا در عدم همخواني تغييرات ياد شده با تفكر سنتي راديكال در اميدواري به عمل پرولتار يايي نهفته است . كارگران مستقيماً در توليد نقش داشتند. ليكن امروزه جنبش هاي اجتماعي بر عهدة كساني است كه مستقيماً در فرايند توليد نقشي ندارند. اين امر به تغييرات عمده اي جان بخشيده است كه مهم‌ترين آن‌ها عنوان مي‌شوند:

الف) بخش عمدة مردم به خصوص فقراي شهري ديگر در فرايند تولي د دخالتي ندارند و لذا در حيطة عمل احزاب كارگري و اتحاديه و سنديكاها قرار نمي‌گيرند.

ب) تحولات تكنولوژيكي و به خصوص انقلاب الكترونيك، علاوه بر موضوعي كه در بالا اشاره شد ـ يعني كاستن از نقش طبقه كارگر به علت خودكار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شدن فرايند توليد ـ، به متنوع ساختن شديد ني روي كار آن هم در بخش سوم اقتصاد انجاميد و از سوي ديگر به رواج حركات ضداجتماعي در قالب شكل گيري گروه هاي تبه‌كار منجر شد.

تحولات اواخر دهة هفتاد و دهة ه شتاد قرن بيستم ميلادي دوران بازنويسي جنبش‌هاي اجتماعي بود. از يك‌سو جهاني‌سازي در دستور قرار گرفت و به مد د انقلاب الكترونيك (رايانه‌ها و ارتباطات ماهواره‌اي) مفهوم صنعت، فرايند توليد، كارخانه و غيره دستخوش دگرگوني شد و نقش طبقة كارگر به شدت محدود گرديد. خودكار شدن فرايند توليد تنها يكي از دست‌آوردهاي انقلاب الكترونيك و جهاني‌سازي بود. از سوي ديگر با فروپاشي ش وروي، تفكر چپ متشكل در تمامي اشك ال ريز و درشت آن ضرباتي سهمگين خورد و براي مدتي از هم گسست . در اين دوره بحث از جنبش هاي اجتماعي جديد كه عمدتاً اصلاحي و درون سيستمي‌اند به ميان آمد. ليكن بايد توجه داشت كه باز هم به دليل وجود فقر، جنبش‌هاي اجتماعي از ميان نر فت و حتي در مواردي گسترش يافت. اما نوع و ماهيت چنين جنبش هايي كاملاً دگرگون شد.

در غرب مسئلة بي خانماني كه در خيابان خوابي گسترده عيان شده است، به تدريج، به تشكل‌هاي چند طبقه‌اي و گرد آمدن جنبش هاي اجتماعي گوناگون در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كنار هم و تجلي آن به عنوان جنبش هاي ضدجهاني‌سازي، منجر گرديد. براي اولين بار در نيويورك تخليه خيابان‌خوابان از پارك‌ها جنبش‌هاي چند طبقه‌اي را به حركت درآورد كه بعدها در اعتراض به گردهم آيي‌هاي سرآمدان جهاني سازي، خود را نشان داد و گوياي تحولي جديد در بحث از جنبش‌هاي اجتماعي بود. بازهم فقر و گسترش آن و قطبي شدن جوامع ـ يعني اقليت افسانه اي ثروتمند و انبوهي فقير ـ موتور محرك چنين جنبش هاي تبعيض‌زادي، جنبش گروه‌هاي خاص با تمايلات ويژه و جنبش سقط جنين در همين راستا به عمل مشترك روي آورده‌اند. رخداد مهم ديگر حركت جنبش ها به سمت جهاني شدن بوده است كه به قول هابرماس براي اولين بار جنبش هاي اجتماعي را از حالت واكنش خارج خواهد كرد و به آن‌ها حياتي مستقل خواهد بخشيد (گفتگوي هابرماس و پيران، پيران، 83-1381).

ج) نقش دولت ها عميقاً دگرگون گرديده است و ساختار رسمي دولت ها به سمت الگويي شبيه بخش سرمايه‌داري در حال حركت است و بيش از پيش چون بنگاه‌هاي اقتصادي عمل مي‌نمايد.

د) به طور عملي الگوهاي مصرف (به جاي توليد) در ساخت‌پذيري متن تجارب روزمره در قالب جامعة مصرفي نقش بازي مي‌كنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

در اثر تحولات ياد شده اين پرسش مطرح مي گردد كه چه طبقه اي پيشاهنگ تغييرات اجتماعي است و يا جانشين طبقه كارگر كيست؟ اين امر در علوم اجتماعي به كشف مجدد جنبش هاي اجتماعي منجر شده است و جنبش هاي اجتماعي شهري در اين بازانديشي نقشي حياتي يافته اند. در بحث از رابطة فقر و جنبش‌هاي اجتماعي توجه به بخش غيررسمي جلب شده است. ليكن مشكل آن جاست كه بخش غيررسمي پديده اي متشكل و همگون نيست. از اين روي تعريف جنبش هاي اجتماعي نيز دستخوش تغيير گشته است . امروزه گفته مي شود كه جنبش اجتماعي، هر عمل جمعي آگاهانه است كه منجر به گذار اجتماعي شود يا شكل خاصي از عمل جمعي با عقلانيت و يا منطق خاص، منابع خاص و هويت جمعي، جنبش اجتماعي است . (Karner, 1983) كاستل نيز معتقد است كه هر مجموعة اجتماعي كه به صورت جمعي براي تحقق اهداف زير مي‌كوشد در محدودة جنبش هاي اجتماعي طبقه بندي مي‌شود: بالابردن استاندارد مصرف جمعي، گسترش فرهنگ محله اي يا اجتماع خاص و دستيابي به خود مديريتي سياسي و در نتيجه تغيير معناي شهري . (Casttlcs, 1983) توجه شود كه در تمامي تعاريف بالا تهي‌دستان شهري تعيين‌كننده اند.

در باب جنبش‌هاي اجتماعي و فقر سخن بسيار است، زيرا كل مسئله دائماً در حال بازانديشي است .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گرچه آينده شاهد راديكال شدن شديد گروه هاي تهي‌دست خواهد بود و اشكال جديدي از حركات جمعي بروز خواهد كرد، ليكن در حال حاضر مهم‌ترين نكته آن است كه دولت هاي جهان سومي بايد آگاهانه برخورد كنند زيرا جنبش هاي اجتماعي با اهداف محدود و غيرساختارشكن مي‌توانند جانشين شورشي‌هاي تخريبي شوند و اين نكته‌اي سخت با اهم يت است. چنان‌چه فقراي شهري مورد بي‌اعتنايي قرار گيرند و ناديده انگاشته شوند، حركات تند شورشي رشد خواهد كرد. ليكن نكته‌ي قابل توجه آن است كه به دليل قطبي شدن جوامع، چنين حركاتي به مراتب از گذشته كمتر قابل پيش بيني‌اند و مي توانند به ناگاه به جرياني پايدار بد ل شوند و كشورهاي جهان سوم را دستخوش بي ثباتي طولاني و دخالت بيگانگان كنند. تجربة موفق برخي از كشورهاي جهان سوم نشان مي دهد كه چنانچه حق اعتراض خشونت‌گريز به رسميت شناخته شود و اجازه داده شود تا سازمان هاي غيرحكومتي راستين كه سودايي غير خدمت به گروه هاي محروم و خاص ندارند بيش از پيش گسترش يابند و با مسايل اجتماعي و اقتصادي درگير شوند، مشكلات اجتماعي در چارچوبي غير ساختارشكن باقي مي مانند و جنبش هاي اجتماعي آگاهي‌دهندة قواعد تحول اصلاحي مي‌شوند و تغييرات، تدريجي رخ مي‌دهد. در چنين حالتي مشروعيت سياسي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

افزايش مي‌يابد. بديهي است چنين پروژه اي آن‌گاه موفق خواهد بود كه فقرزدايي، عدالت اجتماعي و مبارزه با تبعيض صوري نبوده و به نمايش تبديل نشود.

4) فقر در ايران

بررسي فقر در ايران مانند تقريباً تمامي كشورهايي كه (براساس تمثيلي از طبقه بندي گروه‌هاي اجتماعي فرانسه در انقلاب كبير) جهان سوم نام گرفته اند، سكه اي است با دو رويه. رويۀ نخست آمارها و اطلاعات رسمي كشورهاست و رويۀ دوم واقعيت بيروني و بررسي هاي مستقل توسط محققاني است كه وابستگي حرفه اي و غيره ندارند. هر دو رويه با مسايل متعددي روبروست. آمار و اطلاعات رسمي معمولاً با كم شماري روبرويند زيرا به دلايل مختلف خط فقر پايين تر از ميزان واقعي تعيين مي‌شود تا تعداد و درصد فقر نيز پايين آيد. از طرفي آمارهاي رسمي مانند تمامي اطلاعات آماري سطحي‌اند و عمق مسأله را نشان نمي دهند و بازگوكنندۀ كليت موضوع اند و نه اجزاء درهم تنيدۀ آن. اين امر به ويژه وقتي با ميانگين ها بيان مي شود، شدت بيشتري مي يابد. زيرا شكاف واقعي بين اقليتي بسيار ثروتمند و اكثريتي فقير را نشان نمي دهد و بدين دليل همواره خطر برداشت‌هاي نادرست را افزايش مي‌دهد. اما تحقيقات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

محققان مستقل نيز با كمبودهايي روبروست . نخست آن‌كه چنين محققاني امكان دسترسي به اطلاعات جامع و مستقل را ندارند و به دلايل گوناگون از جمله هزينه‌هاي مربوطه قادر به جمع آوري چنين اطلاعاتي نيز نيستند. از اين رو تصويري كه ارائه مي كنند در بهترين حالت ناتمام مي ماند. حال چنانچه انگيزه‌ها و نگرش هاي چنين محققاني نيز به حساب آيد از قابليت اتكاء تحقيقات آنان كاسته مي شود گر چه اين موضوع به هيچ وجه قابل تعميم نيست . نكتة بعدي، پيچيدگي موضوع فقر است كه قبلاً بدان اشاره شد. اگر خواننده اجازه دهد نكت ة ديگر در زمينة روان‌شناسي اجتماعي ايرانيان است كه آن نيز م وضوع را پيچيده تر مي‌كند و آن، تمايل به فقيرتر نشان دادن خود به عنوان روندي عمومي در ايران است.

پس با در نظر گرفتن موارد فوق بايد به بحث فقر در ايران آن هم به نحوي گذرا اقدام كرد . نخست برخي اطلاعات رسمي مرور مي شوند و در نهايت به نكاتي اشاره مي شود. بررسي‌هاي موجود نشان مي‌دهد كه موضوع فقر و گستردگي آن در ايران روندي ثابت نداشته است ، گرچه فقر روستايي از پايداري بيشتري برخوردار بوده است. اما نكت ة اساسي كه هماره در مطالع ة فقر بايد مد نظر باشد نه تنها كميت فقر بلكه شكاف هاي درآمدي، احساس

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

محروميت و احساس كنار گذاشته شدن يا غبن و ظلم است.گرچه چنين مفاهيمي عمدتاً كيفي اند و بررسي آن‌ها از طريق شاخص هاي قراردادي اي ممكن مي‌گردد كه همواره ناقص و ناتمام باقي مي ماند، ليكن موضوعاتي سخت مهم‌اند. به ويژه با توجه به موضوع مقاله يعني بررسي رابطة فقر و جنبش‌هاي اجتماعي، چنين موضوعاتي اهميتي اساسي دارند . فقط كافي است اشاره شود كه از مجموع بيش از 50 درگيري و شورش شهري، كمي كمتر از سه دهه اخير، بيش از 40 مورد در اجتماعات اسكان غير رسمي رخ داده است . اجتماعات اسكان غيررسمي ن يز گرچه اجتماعاتي در مجموع فقيرند، اكثريت آنان فقيرترين گروه‌ها را تشكيل نمي‌دهند. به ويژه وقتي صاحب سرپناهي از آن خودند و اكثريت نيز سرپناه خودساخته اي دارند كه مهم‌ترين عامل كاهش فقر مطلق است . زيرا بخش مهم و قابل توجهي از درآمد ته يدستان شهري صرف اجارة سرپناه مي شود و لذا ساكنان اين قبيل اجتماعات كه به غلطي ف احش حاشيه‌نشينان خوانده مي‌شوند از طريق ساخت سرپناه اين رقم مهم را از سبد هزينه هاي خانوار حذف كرده اند. ديگر اين‌كه شورش‌هاي شهري ياد شده، اكثراً به دليل تهي دستي رخ نداده است، بلكه موضوع يا تخريب سكونتگاه بوده است يا قطع و عدم دسترسي به خدمات جمعي مانند آب و برق و گاز و يا جلوگيري از ساخت‌وساز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

بيشتر.

آمارهاي رسمي نشان مي‌دهند كه فقر در ايران از 1365 تا 1375 به علت افزايش درآمد روبه كاهش نهاده است و سهم جمعيتي كه در فقر زندگي مي‌كنند از 27/3 درصد به 20/9 درصد كاهش يافته است. جالب آن‌كه علي‌رغم چنين آمار رسمي‌اي كه از سوي سازمان مديريت و برنامه ريزي در سال 1376 انتشار يافته است، برداشت عمومي در مورد دور ة ياد شده شهرت گرفتن و عيان شدن فقر در ايران است و به همين دليل دوره ياد شده كه به دور ة سازندگي موسوم است آماج شديدترين نقدها بوده و اتفاقاً بخش عمدة شورش‌هاي شهري نيز در آن دوره رخ داده است.

دليل تفاوت آن‌چه كه آمار بيان مي دارد و آن‌چه كه جامعه حس مي‌كند در چند نكته نهفته است. اول آن‌كه همان‌گونه كه عنوان گرديد آمار ياد شده تفاوت‌هاي بارزي را كه در مقاطع مختلف ده ة مورد بحث وجود داشته است نشان نمي دهد و ضمناً شكاف درآمدي و تغيير در الگوي مصرف ثروتمندان را منعكس نمي‌سازد؛ مهم‌تر آن‌كه گسترش فقر روستايي ـ كه در نهايت به نقاط اسكان غيررسمي يا روستاها و سكونتگاه هاي پيرامون شهرهاي بزرگ منتقل مي‌شود ـ را نيز مخفي مي كند. زيرا دورة ياد شده گرچه دوره‌اي موفق از نظر سر مايه‌گذاري‌هاي زيرساختي كشور است، دورة فساد مالي و دورة عيان شدن شكاف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

درآمدي نيز هست كه تراكم خواري از عيان ترين انواع آن است. لذا بايد به نكته‌اي اشاره كرد كه اهميتي ويژه دارد. دورة پس از جنگ به خصوص با گذر پنج سال، دورة به راه افتادن اتوموبيل هاي جديد مدل بالا، دورة به گوش گرفتن دايمي تلفن همراه، دورة رژه رفتن فرزندان اغنياء و گذران عمر در كافي‌شاپ‌ها و رستوران‌ها و تشكيل پارتي‌هاي شبانه و سر برافراشتن ساختمان هاي بلند است. گرچه به هيچ وجه نگارنده در مقام نقد چنين مقوله‌هايي نيست و از يادآوري آن‌ها نيز به دليل امكان سوءاستفاده از آن‌ها خرسند نمي‌باشد، ليكن اين اشاره براي نشان دادن بالا رفتن احساس محروميت است. گرچه در آن دوران س طح تحصيل، بهداشت و درآمد عمومي نيز بالا رفته است، اما تودة مردم علي‌رغم زندگي بهتر گروه هايي از آنان، احساس محروميت بيشتري داشته اند. زيرا در دوران جنگ و چند سال پس از آن يكدستي جامعه به مراتب بيشتر بوده است كه به ناگهان دگرگون شده است. نكتة مهم ديگري كه در ذهن جامعه جا افتاده است، عدم وجود دليل و توجيه براي شكاف ياد شده است. جامعه از خود مي پرسد كه آيا شكافي كه هر روز مي‌بيند، مصرف مس رفانه‌اي كه از ويژگي هاي نوكيسه‌اي است و چون پتكي بر سر انبوه مردم فرود مي‌آيد، آيا معلول تحصيل بالاتر است، يا نتيجه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

نوآوري، كشف و اختراعي بي مانند است؟ آيا محصول كار و تلاشي شبانه‌روزي است؟ پاسخ پرسش‌هاي بالا چه درست چه نادرست منفي است . اين‌جاست كه علي رغم نوسانات سطح فقر، احساس بغض و محروميت گاه به صورتي غيرواقعي افزايش مي يابد و اين احساس، از فقر براي جنبش‌هاي اجتماعي مهم‌تر است.

نگاهي به ضريب جيني كه گوياي شكاف درآمدي است در تمامي سال هاي پس از جنگ نكته اي در خور توجه را بر ملا مي كند و آن ثابت ماندن تق ريبي در حد بيش از 0/4 است (رقم ياد شده براي سال 1377 رقم 0/437 بوده است). به‌علاوه، برابر اظهارنظر يكي از مديران سازمان مديريت و برنامه ريزي در روزنامة شرق اين رقم در سال 1383 معادل 0/420 بوده است كه نشان مي‌دهد شكاف درآمدي بسيار عميق است. نسبت دهك بالا و پايين‌ترين دهك در سال 1383 معادل 19/4 مي‌باشد. چنين رقمي براي پاكستان 6/7، براي آلمان 7/2، براي تايلند 11/6، براي چين 12/6، فرانسه 9 و سوئيس 9/7 مي‌باشد. در بحث از جنبش‌هاي اجتماعي ، وجود چنين شكافي بين ثروتمندترين و فقيرترين گروه هاي جامعه موضوعي‌تعيين‌كننده است. (روزنامه شرق، 24 مرداد 1384)

از سوي ديگر هنگامي كه سخن از كاهش فقر به ميان مي‌آيد بايد توجه داشت كه رقم كاسته شده از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

فقر در مقايسه با درصد فقيران هم واره رقمي محدود است؛ يعني هنوز تعداد فقيران قابل توجه است. براي مثال علي رغم كاهش فقر در دوره اي كه در بالا اشاره شده (1377-1365) در پ ايان دوره هنوز از هر پنج نفر يك نفر فقير محسوب مي شده است. اين امر در روستاها از هر سه نفر يك نفر بوده است.

مطالعات مختلف ن شان مي دهد كه گرچه هنوز بين تحصيل و فقر رابطه وجود دارد ، يعني فقيران سطح تحصيل پايين‌تري دارند، ليك ن اين امر به معناي پذيرش تحصيل به عنوان عامل فقر نمي تواند باشد. همچنين مشخص شده است كه فقر در شرق و غرب كشور جدي‌تر از ساير نقاط است . خانواده‌هاي پرجمعيت ايراني از جمله فقيرترين گروه هايند، خانواده هاي جديداً تشكيل شده با درصد فقر بيشتري روبه رويند، مزدبگيران بخش خصوصي فقيرتر از مزدبگيران بخش دولتي هستند، بيكاري مهم ترين عامل فقر به حساب مي‌آيد، خانواده هاي زن سرپرست تجربه فقري به مراتب بيشتر دارند، فقر حاد يا مزمن شده نيمي از كل فقر ايران را تشكيل مي دهد. (گزارش فقر UNDP، 2002)

موارد ياد شده نشان مي دهد كه هنوز در زمين ة فقر كاري جدي باقي مانده است . باز هم تأكيد مي‌شود كه آمارهاي غيررسمي تصويري به مراتب

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

جديتر ارائه مي‌دهند تا بدان‌جا كه از فقير بودن 35 درصد جمعيت ياد مي كنند. (رئيس‌دانا، 1379) آمار رسمي و غيررسمي بيكاري نيز تفاوتي جدي دارد. اما آن‌چه كه براي بحث حاضر مهم است وجود رابطه‌اي مشهود بين احساس محروميت و جنبش هاي اجتماعي است. البته بايد يادآوري كرد كه به علت ضعف جامع ة مدني و نهادهاي آن، واكنش هاي تهي‌دستان در ايران ، موردي، ناگهاني و انفجاري باقي مانده است و به همين دليل غيرقابل پيش‌بيني است. چنين واكنش‌هايي از نظر گروهي از متفكران كه بدان‌ها اشاره شد در چارچوب جنبش هاي اجتماعي نمي‌گنجند. ليكن به نظر مي رسد با متشكل شدن تهي‌دستان در سازمان ها و نهادهاي خودجوش ، از انفجاري و ناگهاني بودن واكنش ها كاسته مي‌شود و تأييدي است بر اين نكته كه حكومت‌هاي هوشمند قدر جنبش‌هاي اجتماعي خشونت‌گريز را به شدت مي‌دانند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع
References

1. اطهاري، كمال. (1389)، **تأثير برنامه ريزي كلان اقتصادي ـ اجتماعي بر فقر : اسكان غيررسمي در ايران،** فقر در ايران ، تهران، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.
2. پيران، پرويز . **روشهاي مشاركت جويانه در بررسي فقر** ، كتاب فقر در ايران . تهران، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.
3. پيران، پرويز. (82-1380)، **جنبشهاي اجتماعي شهري با نگاهي به شرايط ايران** ، مجموعه 14 مقاله، تهران، *ماهنامه* آفتاب.
4. رئيس‌دانا، فريبرز . (1379)، **نقد روش در پديده‌شناسي فقر** ، فقر در ايران ، تهران، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي..
5. عميد، حسن . (1376)، **فرهنگ فارسي عميد،** تهران، انتشارات اميركبير.

6. Beall. (1993), **"The Gender Dimensions of Urbanization & Urban Poverty"** UN.
7. Castells, Manuel. (1983), "**The City & Grassroots"**, U. of California, Berkeley.
8. Cockroft, James, et al. (1972), "**Development & Underdevelopment**", Double Day, Garden City.
9. Goodwin Jeff. James M. (2004), **"Rethinking Social Movements"**, Rowman NY.
10. Gunder Frank, Andre. (1965), **"Urban Poverty in Latin America"**, Rutgers U.Press New Brunswick.
11. Gursslin, Orville. in **Cockcroft et al**, Op cited 202.
12. Hyden, G. (1986), **"Beyond Ujamaa in Tanzania"**, Heinemarn London.
13. Johnson, L. Dale. (1972), **"On Oppresed Classes"** in Cockcroft & et al op cited.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع
References

14. Klandermons, Bert & Staggenborg, Suzanne, (2002) "**Methods of Social Movement**" Rescarel University of Minne Sota Press (2002) 15 Les Queveçois No. 2,1966.
15. Sen, A. K. (1987), **"The Standard of Living"**, Cambridge U. Press, Cambridge Socity Today.
16. Smelser, Neil. (1962), **"Theory of Collective Behavior"**, Routledge & Kegan Paul London.
17. Smith, M.P, Feagin Joe. (1989), **"The Capitalist City"**, Basil Black uell, Cambridge.
18. Sombart, Werner. (1909), **"Socialism and the Social Movements"**, Dent. London.
19. Stein, LorezVon. (1964), **"History of Social Movoments in France"**, 1789-1850, The Totowa, NewJery.
20. Turner, Ralph H., Killian, Lewis M. (1957), **"Collective Behavior"**, Prentice-Hall, Engle wood cliffs N.J.
21. UNDP. (2002), **"Poverty in Iran"**, Country Assessment Tehran.
22. Wilkinson, Paul. (1971), **"Social Movement"**, Macmillan, London.
23. Wratten, Etten. (1995), **"Conceptualizing Urban Poverty"**, Environment & Hrbanozation Vol. 7 No.1.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]